

ارخوان

اثبات شهادت حضرت زهرا علیها السلام در منطق صحابه

به اهتمام: علی لباف

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

* دورنمای مطالب

انگیزه نگارش

گفتار یکم: پرسش‌های بی طرفانه

سه پرسش مهم

گفتار دوم: کشف خشمی شدید و غضبی دائمی

سند شماره ۱ و ۲) صحیح بخاری و صحیح مسلم

سند شماره ۳ و ۴) صحیح بخاری و مسند احمد

سند شماره ۵ و ۶) صحیح بخاری و تاریخ المدینه

سند شماره ۷) مسند احمد

سند شماره ۸) جامع الاصول ابن اثیر

سند شماره ۹) تاریخ الاسلام ذهبی

سند شماره ۱۰) تاریخ الخمیس دیار بکری

سند شماره ۱۱) مشکل الآثار طحاوی

سند شماره ۱۲ و ۱۳) سنن بیهقی و صحیح ابن حبان

سند شماره ۱۴ و ۱۵ و ۱۶) سنن بیهقی، المصنّف صنعانی و مسند ابی عوانه

سند شماره ۱۷) سنن بیهقی

نتیجه اول: اختلاف مالی میان حضرت زهرا علیها السلام و نظام حاکم

سند شماره ۱)

سند شماره ۲)

سند شماره ۳)

سند شماره ۴)

سند شماره ۵)

نتیجه دوم: خشم و غضب حضرت زهرا علیها السلام از دستگاه حکومت تا پایان عمر

موضع گیری در سه مرحله

توجه

موضع گیری در چهار مرحله

توجه

سند شماره ۱)

سند شماره ۲)

سند شماره ۳)

سند شماره ۴)

جمع بندی

تذکر

نتیجه سوم: وصیت به دفن شبانه

سند شماره ۱

سند شماره ۲

سند شماره ۳

سند شماره ۴

تذکری در حاشیه

ابن ابی‌الحدید معتزلی و توثیق وی

گفتار سوم: پیوندی ناگسستنی میان خشم و بیماری

پرسش اول

پرسش دوم

پرسش سوم

پرسش چهارم

نشانه‌های تردیدناپذیری از بیماری

ابن طیفور و کتاب بلاغات النساء

با خود می‌اندیشیدم

گفتار چهارم: مرگی مظلومانه

سه نتیجه تردیدناپذیر

نتیجه‌گیری نهایی

گفتار پنجم: واکنشی معصومانه و خداپسندانه

عصمت

اصلی بنیادین: خشم و غضبی به دور از هرگونه تمایلات شخصی و انگیزه‌های دنیوی

تواتر معنوی این اصل بنیادین

نتیجه‌گیری از این اصل بنیادین

گفتار ششم: شهادت در منطق صحابه

ماجرای مرگ زینب

قضاوت صحابه

* آغاز مطالب

انگیزه نگارش

شبکه ماهواره‌ای «المستقله» از تاریخ ۱ / ۴ / ۱۳۸۷ اقدام به پخش برنامه‌ای زنده با هدف نقد و بررسی «به شهادت رسیدن حضرت

زهراعلیها السلام» نمود.

موضوع این برنامه که هشت شب متوالی ادامه داشت، بر اساس آنچه در زیرنویس‌های تبلیغی این شبکه بارها بر آن تأکید می‌شد، طرح

این ادعا بود که:

«حضرت زهرا علیها السلام به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند.»!

دقت در مباحث مطرح شده در این برنامه، به وضوح حاکی از آن بود که دست‌اندرکاران این شبکه ماهواره‌ای، تلاش دارند تا درگذشت حضرت زهرا علیها السلام را به عنوان یک «مرگ عادی و طبیعی» جلوه دهند.

یعنی: «مرگی که با عملکرد دستگاه خلافت، هیچ‌گونه ارتباطی نداشته و با رفتارهای متصدیان خلافت، هیچ‌گونه پیوندی ندارد.»
در هنگام تأمل در زیرنویس‌های تبلیغی این برنامه، پرسشی به ذهنم خطور کرد که انگیزه اصلی نگارش این کتاب را فراهم آورد:

* آیا می‌توان تنها با استناد به منابع معتبر اهل سنت، ادعای «وقوع مرگ عادی و طبیعی = مرگی بی‌ارتباط با عملکرد متصدیان خلافت» را زیر سؤال برد و آن را در معرض ابهام و تردید جدی قرار داد؟

به عبارت دیگر:

* آیا می‌توان ادعای «طبیعی بودن و وقوع عادی مرگ = مرگی بی‌ارتباط با رفتارهای نظام حاکم» را از حالت یک پاسخ «انحصاری» خارج ساخت و جایگاه آن را از یک «نتیجه قطعی»، به یک احتمال ظنی - در کنار احتمال مرگ غیر طبیعی - پایین آورد و فرو کاست؟

گفتار یکم

پرسش‌های بی‌طرفانه

در مسیر پاسخگویی: گام اول

برای لحظاتی خود را در مقام پژوهشگری فرض کردم که از حوادث سیاسی پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله مختصر خبری دارد^۱ و اینک، از شنیدن خبر مرگ زود هنگام حضرت زهرا علیها السلام - که با فاصله کوتاهی پس از رحلت پدرش رخ داد - ، کنجکاو‌اش برانگیخته شده و لذا سعی دارد به بازخوانی ماجرای درگذشت دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بپردازد.

ابتدا سعی کردم ذهنم را به‌طور کامل از همه دانسته‌های قبلی‌ام درباره شهادت آن بانو علیها السلام تهی سازم و سپس، همه دانسته‌هایم درباره حوادث سیاسی پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله را به مندرجات کتب اهل سنت منحصر گردانم.

یعنی: فرض کردم که پژوهشگری هستم بی‌طرف، که نه تنها هیچ یک از کتاب‌های شیعیان در اختیارش نمی‌باشد؛ بلکه از دیدگاه شیعیان در خصوص علل و نحوه درگذشت حضرت زهرا علیها السلام نیز هیچ اطلاعی ندارد و در این میان، تنها نکته‌ای که او را به بازنگری در این مسأله واداشته، کوتاهی دوران حیات آن بانو علیها السلام پس از جابه‌جایی قدرت سیاسی در سقیفه بنی‌ساعده و مرگی زود هنگام - آن هم در سنین جوانی - می‌باشد.

اگر برای دقایقی خود را - به جای من - در چنین موقعیتی قرار دهید، به‌خوبی درک خواهید نمود که چگونه یک محقق، از شنیدن خبر

۱ - علاقمندان را به مطالعه کتاب «خاستگاه خلافت» (تألیف: عبدالفتاح عبدالمقصود، ترجمه: دکتر سید حسن افتخارزاده، نشر آفاق) دعوت

مرگ زود هنگام حضرت زهرا **علیها السلام**، به فکر فرو می‌رود و متعجب می‌شود.

تعجبی برخاسته از شایدهای فراوان که او را به بررسی و مطالعه دوباره روزهای پایانی حیات آن حضرت **علیها السلام** فرا می‌خواند:

* آیا این مرگ زود هنگام، می‌تواند در ارتباط با خروج قدرت سیاسی از بنی‌هاشم و جابه‌جایی حاکمیت در سقیفه بنی‌ساعده قرار گیرد؟

* آیا می‌توان میان وقوع این مرگ زود هنگام و مخالفت‌های اهل بیت **علیهم السلام** با روند حاکم بر نظام سیاسی جامعه، رابطه‌ای برقرار ساخت؟

* آیا می‌توان از کنار مرگ اعضای خانواده یک رهبر دارای قدرت سیاسی - آن هم در فاصله اندکی پس از وقوع اختلاف بر سر جانشینی آن رهبر -، به سادگی گذر کرد؟

گفتار دوم

کشف خشمی شدید و غضبی دائمی

در مسیر پاسخگویی: گام دوم

در مسیر این تحقیق، قبل از هر چیز باید به دنبال گزارش‌هایی می‌گشتم که وضعیت جسمانی و یا اوضاع و احوال روحی آن حضرت **علیها السلام** را در روزهای پایانی حیاتش، برایم ترسیم نماید. دستیابی به هرگونه گزارشی در این زمینه، به قضاوت نهایی‌ام

دوباره علت مرگ زود هنگام آن حضرت **علیها السلام**، کمک شایانی می‌نمود.

روزها گذشت... سخنگویان شبکه المستقله مدعی بودند:

«درگذشتِ حضرت زهراعلیهاالسلام هیچ‌گونه ارتباطی با عملکرد دستگاهِ خلافت نداشته و میان مرگ آن بانو با رفتارهای متصدیان

حکومتِ وقت، هیچ‌گونه رابطه‌ای یافت نمی‌گردد.»!

در حالی که مطالعاتِ من در این مدّت، نشان می‌داد که مرگِ حضرت زهراعلیهاالسلام، در حالتی از فورانِ خشم و غضب نسبت به صاحبان قدرت و متصدیان خلافت، رخ داده است.

من که این گزارش‌ها را پس از ساعت‌ها جستجو، از معتبرترین منابع اهل سنت به دست آورده بودم، هرگز نمی‌توانستم - با ساده‌انگاری - آن‌ها را به باد فراموشی بسپارم؛ چرا که محتوای این گزارش‌ها، می‌توانست در تعارضی واضح و آشکار با ادعای «مرگِ عادی و طبیعی حضرت زهراعلیهاالسلام = مرگی بی‌ارتباط با عملکردهای متصدیان خلافت» قرار گیرد و آن را با چالشی جدی مواجه سازد.

این گزارش‌ها، از وقوع یک سری اختلاف‌های مالی میان حضرت زهراعلیهاالسلام و نظام حاکم خبر می‌داد؛^۲ اختلافی جدی که چندین هفته قبل از درگذشتِ آن بانو رخ داده و نقطه پایان بخش آن، خشمناکی شدید حضرت زهراعلیهاالسلام از عملکرد متصدیان خلافت بود.

عُرْوَةُ بِنِ زُبَيْرٍ از عایشه نقل کرده است که:

سند شماره ۱ و ۲)

۲ - علاقمندان را به مطالعه بخش دوم از کتاب «درسنامه‌های فاطمیّه» (تألیف: علی لبّاف، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر) دعوت می‌نمایم.

فَوَجَدَتْ فَاطِمَةَ عَلَى ابِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ، فَهَجَرَتْهُ فَلَمْ تُكَلِّمَهُ حَتَّى تُوَفِّيَتْ...^۳

[در ماجرای اختلافات مالی و مواجهه با عکس‌العمل ناعادلانه خلیفه] فاطمه بر ابوبکر خشمگین شد؛ پس با او قطع رابطه کرد و [به

نشانه اعراض و روی برگرداندن از ابوبکر] با او سخن نگفت تا از دنیا رفت...

سند شماره ۳ و ۴)

فَغَضِبَتْ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ، فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوَفِّيَتْ...^۴

فاطمه بر ابوبکر غضبناک شد و با او قطع رابطه کرد و این قطع رابطه و قهر وی تا وفاتش ادامه یافت.

سند شماره ۵ و ۶)

فَهَجَرَتْهُ فَاطِمَةُ، فَلَمْ تُكَلِّمَهُ حَتَّى مَاتَ...^۵

[در ماجرای غصب اموال] فاطمه با ابوبکر قطع رابطه کرد؛ پس با ابوبکر سخن نگفت تا از دنیا رفت.

سند شماره ۷)

فَوَجَدَتْ فَاطِمَةَ عَلَى ابِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ...^۶

[در ماجرای مطالبه حقوق مالی، یعنی: دادخواست استرداد میراث، فیه، فدک و مابقی خمس خیبر] فاطمه بر ابوبکر خشمگین و

۳ - صحیح بخاری، حدیث شماره ۳۹۱۳؛ [نقل مشابه: صحیح مسلم، حدیث شماره ۳۳۰۴].

۴ - صحیح بخاری، حدیث شماره ۲۸۶۲؛ [نقل مشابه: مُسْنَدُ أَحْمَدِ بْنِ حَنْبَلٍ، حدیث شماره ۲۵].

۵ - صحیح بخاری، حدیث شماره ۶۲۳۰؛ [نقل مشابه: تاریخ المدینه (تألیف: ابن شُبَّه)، ج ۱، ص ۱۹۷].

۶ - مُسْنَدُ أَحْمَدِ بْنِ حَنْبَلٍ، حدیث شماره ۵۲.

غضنک شد.

(سند شماره ۸)

فَعَضِبَتْ فَاطِمَةُ فَهَجَرَتْهُ فَلَمْ تَزَلْ بِذَلِكَ حَتَّى تُوفِّيَتْ.^۷

[در ماجرای دادخواست مالی از ابوبکر] فاطمه خشم گرفت و غضب کرد و ابوبکر را ترک نمود و این قطع رابطه، پیوسته ادامه داشت تا از دنیا رفت.

(سند شماره ۹)

فَعَضِبَتْ وَ هَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ حَتَّى تُوفِّيَتْ.^۸

[در ماجرای حقوق مالی و مطالبه آن، فاطمه علیها السلام] بر ابوبکر غضب نمود و با او قطع رابطه کرد تا از دنیا رفت.

(سند شماره ۱۰)

فَوَجَدَتْ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ، فَهَجَرَتْهُ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتُهُ حَتَّى تُوفِّيَتْ.^۹

[در ماجرای غصب اموال] فاطمه بر ابوبکر غضب کرد و با او قطع رابطه نمود تا از دنیا رفت.

(سند شماره ۱۱)

فَوَجَدَتْ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ فَهَجَرَتْهُ، فَلَمْ تُكَلِّمَهُ حَتَّى تُوفِّيَتْ.^{۱۰}

۷ - جامع الأصول (تألیف: ابن اثیر)، ج ۱۰، ص ۳۸۶.

۸ - تاریخ الاسلام (تألیف: ذهبی)، ص ۲۱.

۹ - تاریخ الخمیس (تألیف: دیار بکری)، ج ۲، ص ۱۷۳.

[در ماجرای غصب اموال] فاطمه بر ابوبکر خشمگین شد و با او قطع رابطه کرد و با او سخن نگفت تا از دنیا رفت.

سند شماره ۱۲ و ۱۳)

فَوَجَدَتْ فَاطِمَةَ عَلَى ابِي بَكْرٍ مِنْ ذَلِكَ.^{۱۱}

[ابوبکر از استرداد اموال غصب شده امتناع کرد] و بدین جهت، فاطمه بر ابوبکر خشمگین و غضبناک شد.

سند شماره ۱۴ و ۱۵ و ۱۶)

فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ فَهَجَرَتْ اِبَابَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَةً لَهُ حَتَّى تُوَفِّيَتْ.^{۱۲}

[در ماجرای حقوق مالی] فاطمه غضب کرد و ابوبکر را ترک نمود و این قطع رابطه، پیوسته ادامه داشت تا از دنیا رفت.

سند شماره ۱۷)

فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ وَ هَجَرَتْهُ فَلَمْ تَكَلِّمَهُ حَتَّى مَاتَتْ.^{۱۳}

[در ماجرای غصب اموال توسط ابوبکر] فاطمه غضبناک شد و او را ترک کرد و با او سخن نگفت تا از دنیا رفت.

تمامی این گزارش‌ها، از وقوع تردیدناپذیر خشمی شدید و غضبی دائمی سخن می‌گفت که تا پایان حیات حضرت زهرا علیها السلام،

۱۰ - مشکل الآثار (تألیف: طحاوی)، ج ۱، ص ۴۷ - ۴۸.

۱۱ - سنن بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۰؛ [نقل مشابه:] صحیح ابن حبان، ج ۱۱، ص ۱۵۲ - ۱۵۳.

۱۲ - سنن بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۰؛ [نقل‌های مشابه:] المصنّف (تألیف: صنعانی)، ج ۵، ص ۴۷۲؛ مُسند ابی عَوانه، ج ۴، ص ۲۵۱.

۱۳ - سنن بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۰.

لحظه‌ای خاموش نگرددید.^{۱۴}

دستیابی به چنین گزارش‌های تکان‌دهنده‌ای، مرا در تفکری عمیق فرو برد و با نتایج جدیدی مواجه نمود:

* نتیجه اول

چند هفته پیش از درگذشت حضرت زهرا علیها السلام، اختلافاتی مهم در زمینه حقوق مالی، میان آن حضرت علیها السلام و نظام حاکم، پدید آمد.

عروة بن زبیر از عایشه نقل کرده است که:

سند شماره (۱)

انَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ النَّبِيِّ أَرْسَلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ مِمَّا آفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَدِينَةِ وَ
فَدَاكَ وَ مَا بَقِيَ مِنْ خُمْسِ خَيْبَرَ... فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَيَّ فَاطِمَةَ مِنْهَا شَيْئاً.^{۱۵}

همانا فاطمه دختر رسول خدا، فردی را نزد ابوبکر فرستاد و میراث خود از رسول خدا را، از او طلب نمود.

این مطالبه شامل: فیه، فدک و باقی‌مانده خمس خیبر بود...

اما ابوبکر از این که چیزی از این اموال را به وی پس بدهد، خودداری ورزید.

۱۴ - علاقمندان را به مطالعه بخش یکم از کتاب «درسنامه‌های فاطمیّه» دعوت می‌نمایم.

۱۵ - صحیح بخاری، حدیث شماره ۳۹۱۳.

سند شماره ۲)

إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ أَرْسَلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ مِمَّا آفَاءَ اللَّهِ عَلَيْهِ بِالْمَدِينَةِ وَفَدَاكَ وَمَا بَقِيَ مِنْ خُمْسِ خَيْبَرَ... فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى فَاطِمَةَ مِنْهَا شَيْئًا.^{۱۶}

همانا فاطمه دختر رسول خدا، فردی را نزد ابوبکر فرستاد و میراث خود از رسول خدا را، از او طلب نمود.

این مطالبه شامل: فیه، فدک و باقی مانده خمس خیبر بود...

اما ابوبکر از این که چیزی از این اموال را به وی پس بدهد، اجتناب ورزید.

سند شماره ۳)

إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ أَرْسَلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ مِمَّا آفَاءَ اللَّهِ عَلَيْهِ بِالْمَدِينَةِ وَفَدَاكَ وَمَا بَقِيَ مِنْ خُمْسِ خَيْبَرَ... فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى فَاطِمَةَ مِنْهَا شَيْئًا.^{۱۷}

همانا فاطمه دختر رسول خدا، فردی را نزد ابوبکر فرستاد و میراث خود از رسول خدا را، از او طلب نمود.

این مطالبه شامل: فیه، فدک و باقی مانده خمس خیبر بود...

اما ابوبکر از این که چیزی از این اموال را به وی پس بدهد، دریغ ورزید.

سند شماره ۴)

وَ كَانَتْ فَاطِمَةُ تُسْأَلُ أَبَا بَكْرٍ نَصِيبَهَا مِمَّا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ خَيْبَرَ وَفَدَاكَ وَصَدَقَتَهُ بِالْمَدِينَةِ فَأَبَى

۱۶ - مُسْنَدُ أَحْمَدَ بْنَ حَنْبَلٍ، حَدِيثُ شِمَارَةِ ۵۲.

۱۷ - صَحِيحُ مُسْلِمٍ، حَدِيثُ شِمَارَةِ ۳۳۰۴.

أَبُو بَكْرٍ عَلَيْهَا ذَلِكَ.^{۱۸}

فاطمه از ابوبکر خواست که سهم وی از میراث پیامبر (یعنی: آنچه از سهم خیبر برای پیغمبر باقی مانده بود، فدک و صدقات مدینه) را به وی پس بدهد.

ولی ابوبکر از پس دادن این اموال امتناع ورزید.

سند شماره ۵)

وَ كَانَتْ فَاطِمَةُ تَسْأَلُ أَبَا بَكْرٍ نَصِيبَهَا مِمَّا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ خَيْبَرَ وَ فَدَكَ وَ صَدَقَاتِهِ بِالْمَدِينَةِ فَابِي

أَبُو بَكْرٍ عَلَيْهَا ذَلِكَ.^{۱۹}

فاطمه از ابوبکر خواست که سهم وی از میراث پیامبر (یعنی: آنچه از سهم خیبر برای پیغمبر باقی مانده بود، فدک و صدقات مدینه) را به وی پس بدهد.

ولی ابوبکر از پس دادن این اموال امتناع ورزید.

* نتیجه دوم

این اختلافات، سرانجام به خشم و غضب حضرت زهرا علیها السلام بر متصدیان حکومت وقت منتهی گردید و این خشمناکی و غضب‌ورزی، از لحظه پیدایش آن، تا پایان حیات آن حضرت علیها السلام استمرار و تداومی شبانه‌روزی یافت و در طول چندین هفته

۱۸ - صحیح بخاری، حدیث شماره ۲۸۶۲.

۱۹ - مُسْنَدُ أَحْمَدَ بْنَ حَنْبَلٍ، حدیث شماره ۲۵.

متوالی، بر زندگانی حضرت زهرا علیها السلام سایه افکند.

چنانچه در نقل صحیح بخاری (حدیث شماره ۶۲۳۰) به ترتیب، درباره موضع گیری های حضرت زهرا علیها السلام می خوانیم:

مرحله اول:

فَهَجَرَتْهُ فَاطِمَةُ.

فاطمه با ابوبکر قطع رابطه کرد.

مرحله دوم:

فَلَمْ تُكَلِّمَهُ.

لذا با او سخن نگفت.

مرحله سوم:

حَتَّى تُؤْفِقَتْ.

تا زنده بود، این سخن نگفتن ادامه داشت.

توجه

در این نقل، عبارت فَلَمْ تُكَلِّمَهُ پس از عبارت فَهَجَرَتْهُ آمده است.

به سخن دیگر، **فَلَمْ تُكَلِّمَهُ** نتیجه و محصول ^{۲۰} **فَهَجَرْتَهُ** می‌باشد و به همین دلیل، نمی‌توان عبارت **فَلَمْ تُكَلِّمَهُ** را به معنای

«سکوت ناشی از قانع شدن» دانست.^{۲۱}

همچنین در نقل صحیح بخاری (حدیث شماره ۳۹۱۳) و نقل صحیح مسلم (حدیث شماره ۳۳۰۴) به ترتیب، درباره موضع‌گیری‌های حضرت زهرا علیها السلام می‌خوانیم:

مرحله اول:

فَوَجَدَتْ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ.

فاطمه بر ابوبکر غضبناک شد.

مرحله دوم:

فَهَجَرْتَهُ.

لذا با او قطع رابطه کرد.

مرحله سوم:

فَلَمْ تُكَلِّمَهُ.

لذا با او سخن نگفت.

۲۰ - معنای «فاء تفریع» در ادبیات عرب.

۲۱ - ابن حجر عسقلانی در کتاب «فتح الباری»، ج ۶، ص ۱۳۹ بر همین نکته تصریح دارد.

مرحله چهارم:

حَتَّى تُؤْفِقَتْ.

این سخن نگفتن استمرار داشت، تا از دنیا رفت.

توجه

در این نقل، عبارت **فَهَجَرْتَهُ** پس از عبارت **فَوَجَدَتْ عَلِيَّ أَبِي بَكْرٍ** قرار دارد.

به عبارت دیگر، **فَهَجَرْتَهُ** نتیجه و محصول **فَوَجَدَتْ عَلِيَّ أَبِي بَكْرٍ** و فعل **فَلَمْ تُكَلِّمَهُ** نتیجه و محصولِ دو فعل «غضب» و

«قطع رابطه» می‌باشد و به همین دلایل، نمی‌توان آن را به «سکوت ناشی از قانع شدن» تفسیر کرد.

جالب‌تر آن که دو فعل فوق، یعنی: «خشم و غضب بر ابوبکر» و «قطع رابطه با ابوبکر» که فعل **فَلَمْ تُكَلِّمَهُ** محصول و نتیجه این

دو فعل می‌باشد، در نصوص متعددی قابل مشاهده است:

سند شماره ۱)

فَعَضِبَتْ فَاطِمَةُ فَهَجَرْتَهُ فَلَمْ تَرَلْ بِذَلِكَ حَتَّى تُؤْفِقَتْ. ۲۲

فاطمه بر ابوبکر غضب نمود و با او قطع رابطه کرد و تا زنده بود این حالت استمرار داشت.

سند شماره ۲)

فَغَضِبْتُ وَ هَجَرْتُ أَبَا بَكْرٍ حَتَّى تُوْفِّيتَ. ۲۳

[فاطمه] بر ابوبکر غضب کرد و تا زنده بود با او قطع رابطه نمود و غضبش [بر ابوبکر] استمرار داشت.

سند شماره ۳)

فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوْفِّيتَ. ۲۴

تا [فاطمه] زنده بود، قطع رابطه‌اش با ابوبکر استمرار و تداوم داشت.

سند شماره ۴)

فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَةً لَهُ حَتَّى تُوْفِّيتَ. ۲۵

تا [فاطمه] زنده بود، قطع رابطه‌اش با ابوبکر همواره ادامه داشت.

جمع بندی

با توجه به نصوص متعددی که از تحقق دو فعل «خشم و غضب بر ابوبکر» و «قطع رابطه با ابوبکر» حکایت دارند، اشتباه است که فعل

فَلَمْ تَكَلِّمَهُ که با «فاء تفریع» و به دنبال فعل‌های فَوَجَدْتُ عَلِيَّ أَبِي بَكْرٍ و فَهَجَرْتَهُ آمده است را به «سکوت ناشی از قانع

۲۳ - تاریخ الاسلام (تألیف: ذهبی)، ص ۲۱.

۲۴ - تاریخ الخميس (تألیف: دیار بکری)، ج ۲، ص ۱۷۳.

۲۵ - سنن بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۰.

شدن» معنا نماییم.

تذکر

منظور از عبارت **فَلَمْ تُكَلِّمَهُ**، ترک هر نوعی از سخن گفتن است که آن سخن، دلیلی بر عدم إعراض محسوب شود.

* نتیجه سوم

این خشم پیوسته و غضب طولانی مدت، بسیار عمیق و شدید بود؛ به گونه‌ای که به «وصیت به دفن شبانه» منجر گردید.

برخی از اسنادِ «وصیت به دفن شبانه» را می‌توان در منابع ذیل یافت:

سند شماره ۱)

المصنّف (تألیف: عبدالرزاق صنعانی، متوفای ۲۱۱)، ج ۳، ص ۵۲۱.

سند شماره ۲)

تأویل مختلف الحديث (تألیف: ابن قتیبه، متوفای ۲۷۶)، ص ۳۰۰.

سند شماره ۳)

انساب الأشراف (تألیف: بلاذری، متوفای ۲۷۹)، ج ۲، ص ۳۴.

سند شماره ۴)

الإستیعاب (تألیف: ابن عبدالبرّ، متوفای ۴۶۳)، ج ۴، ص ۱۸۹۸.

ابن ابی الحدید معتزلی^{۲۶} (متوفای ۶۵۶) در ارزیابی نقل‌های «وصیت حضرت زهرا علیها السلام به دفن شبانه» می‌نویسد:

بَلْ يَقَعُ الْإِحْتِجَاجُ بِذَلِكَ عَلَى مَا وَرَدَتْ بِهِ الرَّوَايَاتُ الْمُسْتَفِيضَةُ الظَّاهِرَةُ الَّتِي هِيَ كَالْتَوَاتُرِ، أَنَّهَا
أَوْصَتْ بِأَنْ تُدْفَنَ لَيْلًا حَتَّى لَا يُصَلِّي الرَّجُلَانِ عَلَيْهَا وَ صَرَّحَتْ بِذَلِكَ وَ عَهَدَتْ فِيهِ...^{۲۷}

... روایات مستفیضه (= متعدد) که در حدّ تواتر است، دلالت می‌کند که ایشان وصیت نمود که وی را شبانه دفن کنند؛ برای آن که آن دو

۲۶ - در اثبات تعصب مذهبی او همین بس که وی جلد دوازدهم از شرحش بر کتاب نهج البلاغه را به دفاع از خلیفه دوم و ذکر فضائل ساختگی او اختصاص داده است.

همچنین بزرگان اهل سنت در کتاب‌های خود، به «معتزلی» بودن او تصریح نموده‌اند:

- الأعلام (تألیف: زرکلی)، ج ۳، ص ۲۸۹.

- وفيات الأعيان (تألیف: ابن خلكان)، ج ۵، ص ۳۹۱ - ۳۹۲.

- البداية و النهاية (تألیف: ابن کثیر)، ج ۱۳، ص ۱۹۹.

- سیر اعلام النبلاء (تألیف: ذهبی)، ج ۲۳، ص ۲۷۴.

خاطر نشان می‌گردد که: ذهبی (متوفای ۷۴۸) و ابن کثیر (متوفای ۷۷۴) در کتاب‌های خود به «وثاقت» ابن ابی الحدید تصریح نموده‌اند:

- سیر اعلام النبلاء (تألیف: ذهبی)، ج ۲۳، ص ۲۷۵.

- البداية و النهاية (تألیف: ابن کثیر)، ج ۱۳، ص ۲۳۳.

۲۷ - شرح حدیدی، ج ۱۶، ص ۲۸۱.

مرد [ابوبکر و عمر] بر او نماز نخوانند.

و به این خواسته‌اش تصریح و تأکید فرمود و بر انجام آن، پیمان گرفت...

گفتار سوم

پیوندی ناگسستنی میان خشم و بیماری

در مسیر پاسخگویی: گام سوم

هرچه بیشتر به این نتایج دقت می‌کردم و به آن‌ها می‌اندیشیدم، این پرسش‌ها در ذهنم بزرگ‌تر جلوه می‌کرد:

پرسش اول

آیا می‌توان از تأثیرگذاری چنین خشم و غضبی شدید، پایدار و طولانی مدّت، بر جسم و جانِ حضرت زهرا علیها السلام چشم‌پوشی کرد

و آن را نادیده انگاشت؟

پرسش دوم

آیا این‌گونه خشمناکی و غضب‌ورزی، آن‌هم در روزهای واپسین حیات حضرت زهرا علیها السلام، از هیچ‌گونه تأثیرگذاری جانکاهی بر

جسم حضرت زهرا علیها السلام برخوردار نبوده است؟

پرسش سوم

آیا هیچ ارتباطی میان مرگِ زودهنگام حضرت زهرا علیها السلام و فرود آمدن چنین موجی از خشم و غضب بر جسم و جانِ آن

حضرت علیها السلام، برقرار نمی‌باشد؟

در نخستین روزهایی که به این پرسش‌ها فکر می‌کردم و پاسخ آن‌ها را در ذهنم مرور می‌نمودم، با خود می‌اندیشیدم که:

* چنین حجم عظیمی از خشم و غضب، اگر شبانه‌روز، با جسم و جان فردی همراه شود، حتماً در طول چندین هفته، قادر خواهد بود که عوارض جسمانی جانکاهی را با خود به همراه آورد.

آن روزها در این اندیشه به سر می‌بردم که:

* اگر چنین خشم عمیق و غضب دامنه‌داری، روزهایی متمادی با جسمی سالم همراه گردد، چه بلایی بر سر آن خواهد آورد و آیا همچنان، مرگی که در پی این همراهی رخ می‌دهد را می‌توان مرگی «عادی و طبیعی» خواند؟! ولی امروز با پرسش جدیدی در ذهنم مواجه شدم که عمق فاجعه را برایم آشکار می‌ساخت:

پرسش چهارم

* اگر چنین خشم و غضبی، بر جسمی «بیمار» فرود آید و روزهای متمادی همراهش گردد، سرانجام، با آن «بیمار» چه خواهد کرد؟ هنگامی که صفحات تاریخ را با دقت بیشتری ورق بزنیم، با نشانه‌های تردیدناپذیری از «بیماری» حضرت زهرا علیها السلام مواجه می‌گردیم:^{۲۸}

لَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ الْمَرَضَةَ الَّتِي تُوَفِّيَتْ بِهَا دَخَلَ النِّسَاءُ عَلَيْهَا فَقُلْنَ كَيْفَ أَصْبَحْتَ مِنْ

۲۸ - هرچند برخی منابع اهل سنت، از عبادت شیخین نیز سخن به میان آورده‌اند [ر.ک: الامامة والسياسة (تأليف: ابن قتيبة)، ج ۱، ص ۱۲ - ۱۳]؛

اما به دلیل جلوگیری از به انحراف کشیده شدن بحث در مقام مناظره، به ذکر آن نپرداختم و علاقمندان را به مطالعه صفحات ۱۵۵ - ۱۶۶ از بخش

یکم کتاب «دانشنامه شهادت حضرت زهرا علیها السلام» (تأليف: علی لباف، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر) دعوت می‌نمایم.

عَلَّتِكِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ؟

هنگامی که فاطمه بیمار شد - یعنی همان مرضی که بر اثر آن از دنیا رفت - زنان [مهاجران و انصار] به عیادت او آمدند و پرسیدند:

با این بیماری چگونه‌اید، ای دختر رسول خدا؟

قَالَتْ: أَصْبَحْتُ - وَ اللَّهُ - عَائِفَةً^{۲۹} لِدُنْيَا كُنَّ قَالِيَةً^{۳۰} لِرِجَالِكُنَّ...^{۳۱}

۲۹ - کارهه.

۳۰ - مبعضة.

۳۱ - بلاغات النساء (تألیف: ابن طیفور)، ص ۳۲ (چاپ: دارالنهضة الحديثه - بیروت).

ابن طیفور (متوفای ۲۸۰ هجری در بغداد) از ادیبان و شعرای بنام اهل سنت در زمان خویش است.

خطیب بغدادی (متوفای ۴۶۳) در توثیق او می‌نویسد:

«كَانَ أَحَدَ الْبُلْغَاءِ الشُّعْرَاءِ الرَّوَّاءِ وَمِنْ أَهْلِ الْفَهْمِ الْمَذْكُورِينَ بِالْعِلْمِ...»

تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۲۱۱ (چاپ: دارالکتب العلمیه - بیروت).

خاندان او به «اولاد الدوله» یا «ابناء الدوله» یعنی «فرزندان حکومت» مشهور بودند، زیرا نسبت به دربار و حکومت خلفای عباسی سرسپردگی و

ارادت کامل داشتند.

او کتابی در ۱۴ جلد با عنوان «المنثور و المنظوم» نوشت که مشتمل بر متون نثر و نظم از بزرگان و مشاهیر بود و در حال حاضر فقط جلد ۱۱، ۱۲

و ۱۳ آن موجود می‌باشد.

کتاب «بلاغات النساء» جلد ۱۱ آن است که به چاپ رسیده و سایر مجلّات، خطی است.

فرمود: به خدا سوگند، چنین شده‌ام که به دنیای شما بی‌میل‌ام و از مردانتان متنفرم.^{۳۲}

با خود می‌اندیشیدم:

بی‌شک، خشم و غضب حضرت زهرا علیها السلام بر نظام خلافت، نه تنها می‌توانسته این بیماری را به درازا بکشد و روند بهبودی آن را با تأخیر مواجه سازد، بلکه فراتر از آن، می‌تواند از عوامل شدت یافتن این بیماری محسوب گردد.

بدین ترتیب، احتمال برقراری پیوندی میان بیماری و مرگ، بر اثر شدت غضب حضرت زهرا علیها السلام بر دستگاه خلافت، قوت بیشتری پیدا می‌کند و ادعای مرگی طبیعی و بی‌ارتباط با عملکرد متصدیان حکومت را در هاله‌ای از ابهام و تردید فرو می‌برد.

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۶۷۲ - ۶۷۶.

«بلاغات النساء» به معنی «سخنان شیوای زنان» است و گلچینی از خطبه‌ها و گفته‌های فصیح بانوان می‌باشد که از «طریق راویان» به دست وی رسیده است.

او بخش‌های کتاب را بر اساس اسامی زنان صاحب‌سخن، نام‌گذاری کرده است.

وی ترتیب اسامی را الفبایی قرار نداده، بلکه تا حدّ زیادی بر اساس مذهب خود، اسامی را اولویت‌بندی کرده و لذا کتابش با «کلام عائشة امّ المؤمنین» آغاز شده و سخنان حضرت فاطمه علیها السلام، پس از آن قرار گرفته است. وی در نخستین کلام عایشه، سخنی از او می‌آورد که در آن، عایشه به دفاع از عملکرد پدرش و مدح و ثنای همه جانبه و اغراق‌آمیز او پرداخته است.

۳۲ - شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، ج ۱۶، ص ۲۳۳؛ به نقل از: «السقیفة و فدک» (تألیف: ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری، متوفای

گفتار چهارم

مرگی مظلومانه

در مسیر پاسخگویی: گام چهارم

شاید اگر با دقت بیشتری صفحات تاریخ را ورق بزنیم، به نشانه‌هایی پنهان از دلایل پیدایش بیماری حضرت زهرا علیها السلام نیز دست یابیم؛^{۳۳} اما آنچه در این مرحله می‌خواهم بر آن تأکید بورزم، توجه به این نکته است که: منشأ پیدایش این بیماری، هر چه که باشد و این بیماری به هر دلیلی که پدید آمده باشد:

(۱) تردیدی نیست که:

* این بیماری آن قدر قابل توجه و حائز اهمیت بوده است که زنان مهاجر و انصار را به عیادت آن بانو علیها السلام آورده است.

* این بیماری آن قدر ادامه و استمرار یافته است که به درگذشت آن بانو علیها السلام متصل گردیده است.

(۲) تردیدی نیست که:

* این بیماری با خشم عمیق و غضب شدید آن بانو علیها السلام بر نظام خلافت قرین و همراه بوده است.

۳۳ - برخی منابع اهل سنت، حاوی اشاره‌هایی به سقط حضرت محسن علیه السلام در ماجرای هجوم به بیت فاطمه علیها السلام می‌باشند که چون استناد به آن‌ها نیازمند چینش مقدمات متعددی است، از اشاره به آن‌ها چشم‌پوشی نموده و علاقمندان را به مطالعه صفحات ۷۷ - ۹۳، ۱۰۹ - ۱۱۳، ۱۲۰ - ۱۲۴، ۱۳۵ - ۱۴۷ بخش یکم از کتاب «دانشنامه شهادت حضرت زهرا علیها السلام» دعوت می‌نمایم.

بدیهی است که سقط حضرت محسن علیه السلام - خواه آن را به دلیل ترس پدید آمده توسط مهاجمین یا لطمات جسمانی پدید آمده در ماجرای هجوم بدانیم و یا هر دلیل دیگری (و لو طبیعی!) برای آن قائل شویم، - بیماری جسمانی شدیدی را به همراه آورده است.

* خشم و غضب آن بانوعلیهاالسلام نیز به دلیل عملکردهای ناعادلانه نظام خلافت در مواجهه با غضب حقوق اجتماعی آن حضرت علیهاالسلام رخ داده است.

۳) تردیدی نیست که:

* این خشم و غضب برخاسته از رفتارهای نابخشودنی متصدیان خلافت، از تأثیرگذاری جانکاهی بر جسم بیمار آن بانوعلیهاالسلام برخوردار بوده است.

* این خشم و غضب برخاسته از رفتارهای متصدیان خلافت، مانع بهبودی آن بانوعلیهاالسلام گردیده است.

* این خشم و غضب برخاسته از رفتارهای متصدیان خلافت، به تشدید بیماری آن بانوعلیهاالسلام و اتصال بیماری به مرگ، کمک شایانی کرده است.

در نتیجه:

* این خشم و غضب رخ داده در حین بیماری، میان عملکردهای متصدیان خلافت و درگذشت حضرت زهراعلیهاالسلام، ارتباطی ناگسستنی پدید آورده است؛ به گونه‌ای که:

دیگر نمی‌توان آن را «مرگی طبیعی» قلمداد کرد و تأثیرپذیری آن از رفتارهای متصدیان خلافت را منکر گردید؛ بلکه بایستی آن را «مرگی مظلومانه» به شمار آورد.

گفتار پنجم

واکنشی معصومانه و خداپسندانه

در مسیر پاسخگویی: گام پنجم

تا این مرحله از تحقیق و تفحص، به این نتیجه دست یافتیم که:

آنچه بیماری حضرت زهرا علیها السلام را تشدید نمود و موجبات عدم بهبودی ایشان را فراهم آورد، خشم و غضب ویژه آن حضرت علیها السلام از عملکردهای ناشایست حاکمان وقت بود.

بدین ترتیب، درگذشت حضرت زهرا علیها السلام، از «مرگی عادی و طبیعی» به «مرگی مظلومانه» تبدیل گردید.

مرگی که تحت تأثیر مستقیم رفتارهای متصدیان خلافت پدید آمده بود.

اما نکته مهمی که تاکنون بدان نپرداختیم، دقت در احادیثی است که با استناد به آنها ثابت می‌شود:

* خشم و غضب ویژه حضرت زهرا علیها السلام بر متصدیان خلافت که به مرگ مظلومانه ایشان انجامید، رنگ و صبغهای خدایی داشته و واکنشی خداپسندانه نسبت به عملکردهای ناعادلانه صاحبان قدرت و حکومت بوده است.

به عبارت دیگر، دقت در احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره شأن و منزلت حضرت زهرا علیها السلام به روشنی ثابت می‌کند:

* عملکرد حضرت زهرا علیها السلام در مواجهه با رفتارهای ناعادلانه متصدیان خلافت (یعنی همان خشمناکی و غضب‌ورزی خاصی که بیماری ایشان را به سوی مرگ سوق داد)، مورد رضایت خدای متعال بوده است.

هنگامی که صفحات کتب اهل سنت را ورق می‌زدیم، با احادیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله مواجه شدیم که همگی آنها، به وضوح بر این اصل بنیادین تصریح می‌نمودند که:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَغْضِبُ لِعِزَابِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا.

همانا خدای متعال به غضب فاطمه، غضب می‌کند؛ و به خشنودی او، خشنود می‌شود.

* یعنی: هرگونه خشم و غضبی که از سوی حضرت زهرا علیها السلام ابراز گردد، عملکردی خدایسندانه و واکنشی مورد رضای خدا، و به

دور از هرگونه تمایلات شخصی و انگیزه‌های دنیوی می‌باشد.^{۳۴}

۳۴ - این اصل بنیادین از «تواتر معنوی» برخوردار می‌باشد؛ زیرا هنگامی که صفحات منابع معتبر اهل سنت را ورق می‌زنیم، با احادیث متعددی از

رسول خدا صلی الله علیه و آله مواجه می‌شویم که همگی آن‌ها، همین مضمون را یادآوری می‌نمایند.

برخی از مشاهیر اهل سنت که این قبیل احادیث را نقل یا ثبت کرده‌اند، عبارت اند از:

- ابن‌مثنی بصری (متوفای ۲۵۲)

ر.ک: ذخائر العقبی، ص ۸۲ - ۸۳.

- ابوبکر بن ابی‌عاصم (متوفای ۲۸۷)

ر.ک: الإصابه، ج ۸، ص ۵۷؛ شرح المواهب، ج ۴، ص ۳۳۰.

- ابویعلی موصلی (متوفای ۳۰۷)

ر.ک: کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۱، ح ۳۴۲۳۸؛ مُسند ابی‌یعلی، ج ۱، ص ۱۹۰.

- ابوالقاسم طبرانی (متوفای ۳۶۰)

ر.ک: معجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۰۸، ح ۱۸۲؛ ج ۲۲، ص ۴۰۱، ح ۱۰۰۱.

- حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵)

ر.ک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۷، ح ۴۷۳۰.

[با توجه به این که حاکم نیشابوری در کتاب خود، احادیث صحیح را طبق شروط بخاری و مُسلم آورده است؛ باید گفت: حدیث فوق، بر طبق

مبنای بخاری و مُسلم، صحیح است و مورد قبول آن دو نیز می‌باشد.]

لذا، با استناد به این اصل بنیادین، باید گفت:

* بدون شک، خشمناکی حضرت زهراعلیهاالسلام در ماجرای اختلاف مالی با نظام خلافت، واکنشی خداپسندانه بوده است.

* بدون شک، حضرت زهراعلیهاالسلام با آگاهی کامل از این که خشم و غضب وی بر متصدیان حکومت، موجبات تشدید بیماری و

عدم بهبودی‌اش را فراهم می‌آورد، در راه رضای خدا، عوارض جانکاه این واکنش خداپسندانه را بر جسم بیمارش پذیرفت.

* بدون شک، حضرت زهراعلیهاالسلام با به جان خریدن آزردهی‌های ناشی از این واکنش خداپسندانه، در راه رضای خدا، به استقبال

- ابوسعید خدری (متوفای ۴۰۶) ر.ک: ذخائر العقبی، ص ۸۲ - ۸۳.

- ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۳۰) ر.ک: کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۱، ح ۳۴۲۳۸.

- ابن اثیر (متوفای ۶۳۰) ر.ک: أسد الغابه، ج ۶، ص ۲۲۴.

- ابن نجار بغدادی (متوفای ۶۴۳) ر.ک: کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۷۴، ح ۳۷۷۲۵.

- سبط بن جوزی (متوفای ۶۵۴) ر.ک: تذکره خواص الامم، ص ۲۷۹.

- محب‌الدین طبری (متوفای ۶۹۴) ر.ک: ذخائر العقبی، ص ۸۲ - ۸۳.

- ابوحجاج مزنی (متوفای ۷۴۲) ر.ک: تهذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۳۷۹.

- ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲) ر.ک: الاصابه، ج ۸، ص ۵۶؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۴۲.

- ابن حجر مکی [هیتمی] (متوفای ۹۵۴) ر.ک: الصواعق المحرقة، ص ۱۰۵.

- متقی هندی (متوفای ۹۷۵) ر.ک: کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۱، ح ۳۴۲۳۸؛ ج ۱۳، ص ۶۷۴، ح ۳۷۷۲۵.

مرگ شتافت.

گفتار ششم

شهادت در منطق صحابه

در مسیر پاسخگویی: گام آخر

روزهای متمادی در این اندیشه به سر می‌بردم:

* اگر شخص بیماری که به استراحت نیاز دارد تا بهبودی خود را باز یابد، «در راه رضای خدا» آن چنان «خداپسندانه» بر عده‌ای غضب نماید که بیماری‌اش شدت یافته و به درگذشت او منتهی گردد؛ چرا مرگ او را نمی‌توان «شهادت» نامید؟!

بگذارید سؤال را به شکل دیگری مطرح سازم:

* اگر بشنوید که فردی «در راه رضای خدا» به انجام عملی «خداپسندانه» اقدام نموده و در راه تحقق بخشیدن به آن عمل، آن قدر استقامت و رزیده تا جان خویش را از کف داده است؛ آیا از مرگ او به «شهادت» تعبیر نمی‌کنید؟!

برای آن که با قاطعیت به پرسش‌هایم پاسخ مثبت دهید، با من همراه شوید تا نکته جالبی را برایتان بازگو نمایم:

زینب - همسر ابوالعاص بن ربیع - پس از غزوه بدر (یعنی در سال دوم هجری)، از مکه، عازم شهر مدینه (= هجرت) شد. هبّار بن اَسود -

از کفار قریش - در مسیر این هجرت، با حمله به کجاوه زینب، او را ترساند. [بنا بر نقل‌های تاریخی،] زینب نیز به دلیل زمین خوردن (با

وحشت‌زدگی) فرزندش را سقط نمود. او پس از این حادثه، سال‌ها در مدینه زندگی کرد تا سرانجام در سال هشتم هجری - در حالی که

هنوز آثاری از بیماری ناشی از سقط فرزندش را مشاهده می‌نمود - از دنیا رفت.

ابن کثیر دمشقی - مورخ نامدار اهل سنت - نقل می‌کند که:

صحابه، [تنها با استناد به این نکته که زینب، شش سال قبل و در مسیر «هجرت» (که عملی خداپسندانه و در راه رضای خداست) به بیماری خاصی مبتلا گردیده بود که عوارض آن تا پایان حیاتش ادامه داشت] درباره مرگ زینب، بر این باور بودند که:

«ماتت شهيدة»^{۳۵}

به راستی، اگر می‌توان به واسطه بیماری زینب، مرگ او را به هجرتش در شش سال قبل وصل کرد و درگذشت او را «شهادت» دانست؛ بی‌شک، در منطق صحابه، می‌توان از درگذشت حضرت زهرا علیها السلام نیز - که به واکنش خداپسندانه‌اش بر حاکمان وقت اتصالی کامل داشت - با عنوان «شهادت» یاد کرد.^{۳۶}

۳۵ - «و ذکر حماد بن سلمة عن هشام بن عروة عن أبيه أنها لما هاجرت دفعها رجل فوقع على صخرة فأسقطت حملها، ثم لم تنزل وجعة حتى ماتت،

فكانوا يرونها ماتت شهيدة».

البدایة و النهایة (تألیف: ابن کثیر)، ج ۵، ص ۳۰۸ (چاپ: مکتبة النصر - ریاض، ۱۹۶۶) و ج ۵، ص ۲۱۶ (چاپ: مؤسسه التاریخ العربی - بیروت).

۳۶ - الشهید فی الشرع، القتیل فی سبیل اللّٰه.

زبیدی حنفی (متوفای ۱۲۰۵) تاج العروس فی شرح القاموس، ج ۲، ص ۳۹۱.